

نمایش در ایران

از بهرام بیضائی



مسخره، معرکه، و طربهای دوره گرد

تال جامع علوم انسانی

در قرون اولیه اسلامی زیباشناسی خاصی که تاحدی دستوری بود و نیز مذهبی، در ایران پیدا شد. نمایش ممنوع بود، و آن مایه نمایشی که بی شک در همه مردم جهان هست لاجرم بشکل های دیگری راه نمود و نمو خود را پیدا کرد، و بهر حال در قرون اولیه اسلامی ملتی که قرار نبود نمایش داشته باشد، ناآگاه ذوق نمایشی خود را به اشکال خاصی که ممکن است کمی غریب هم بنظر بیاید راضی میکرد.

معرکه گیران، لوطی ها، شعبده بازان، مسخرگان، بند بازان در عین حال بازیگران بودند، و نمایش دادن بصورت نسبتاً دقیقی در مشاغل دوره -

گردانی که بازی درمی آوردند بجا بود. و اگر این را نپذیریم با اشاره‌های مکتوبی که برای ما بجا مانده است چه می‌کنیم؟

اشاره‌های مکتوب نشان می‌دهد که آن جشن‌های حاوی تظاهرات نمایشی که پیش از اسلام جاری بود، تا حدود قرن ششم و حتی زمان حمله مغول درحالی بسته‌تر و ساده‌تر ادامه داشته و از آن بی‌عده هم با تحولی و تغییر شکلی و بنامهائی دیگر بجا مانده است. و این که کولیان دوره گردهم‌دراین دوره - چون هر زمان دیگر - بازی‌های خود را داشته‌اند و بازیهای آنان از پایه‌های محکم بقای روح نمایشگری - و خصوصاً نمایشهای شاد - در دوره‌های تاریک بعدی بود. و دیگر که برخی دانشمندان عرب و ایرانیان عربی نویس مانند: فارابی، ابن سینا، ابن رشد، ابوبشرمتی چون رابطنی، ملخص دانش نظری نمایش یونانیان را طی ترجمه و شرح کتاب «پوئیتیکا - Poetica» ی ارسطو، به طبقه دانشمندان معرفی کردند^۱. و از همه مهمتر بجا ماندن واژه‌هایی مثل بازیگر، بازیگری، نمایش، تماشاگاه، تماشاخانه و غیره (که مفاهیم وسیعی دربر داشته‌اند نه دقیق) نشان دهنده وجود نوعی بازیهای نمایشی در آن دوره است گرچه تشریح کننده آنها نیست. و اندکی در باره این واژه‌ها: فردوسی واژه «بازیگر» را بکار برده است، ولی از وضعش برمیآید که این بازیگریک شعبده باز است:

به بازیگری ماند این چرخ مست که بازی نماید بهفتاد دست

و نظامی «بازیگری» آورده است که مفهوم وسیعی دارد:

مبندار کز بهر بازیگری است ^{حال} سر ابرده ای این چنین سرسری است

فردوسی «نمایش» را بکار میبرد:

به پیروزی اندر نمایش کنبد جهان آفرین را نیایش کنبد^۲

ولغت فرس اسدی «تماشاگاه»:

« پروازه خوردنی باشد که از پس قومی برند که بتماشاگاه رفته

۱ - ایشان الفاظ «مدیح» و «صناعة المدیح» و «طراغودیا» را در برابر تراژدی، «هجا»، «صناعة الهجا»، «قومردیا» را در برابر کمدی، «وجه المستهزی»، «وجه المسخره» را در برابر «ماسک» آوردند.

۲ - لغت فرس اسدی، چاپ دبیرسیاقی - ذیل لغت: نیایش

باشند»^۱.

حافظ «تماشاخانه» می آورد :

حلقه زلفش تماشاخانه باد صباست

جان صدصاحبدل اینجا بسته آن مو به بین^۲

وعبید زاکانی هم :

التماشاخانه ؛ مجلس مستان^۳.

الدوخ : مجلس غلبه، التماشاخانه : مثله^۴.

وچرهمه اینها دیدیم که در این دوره نمایش های خیمه ای و عروسکی، و مجالس وسیعی هم بجای خود بود. و اینک میپردازیم به شرح مختصری از هر یک از این بازیگران فردی و از شان می گذریم تا آنها را بکلی و زیاد نبوده باشیم.

مسخره بازیگری بوده است که خود را به لاقیدی میزده و با در آوردن اداها و شکلک ها و بازیهای خنده آور و گفتن قصه ها و مثل ها مردم را سرگرم میکرد و میخنداند است. مسخرگان مورد علاقه همه طبقات بودند و بازیهایشان چنان جالب بود که گاهی به گرفتن صل و انعام از طرف بزرگان موفق میشدند. مسخرگان جز در کوچه و بازار، در مجالس و مجامعی هم حضور می یافتند و بساط شادی پیا میگردند. چیزی که در روحیات مسخره است مایه انتقادی اوست، زیرا

۱ - لغت فرس اسدی، چاپ دبیر سیاقی - ذیل لغت : پروازه.

۲ - به دیوان حافظ رجوع کنید.

۳ - کلیات عبید زاکانی - ص ۳۷۰.

۴ - کلیات عبید زاکانی - ص ۳۶۲.

۵ - تاریخ بیهقی - با اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض (چاپ ۱۳۲۴) ص ۲۷۴ :
> (امیر فرمود) عنصری را هزار دینار دادند و مطربان و مسخرگان را سی هزار درم <.

۶ - > هر جا عروسی با سماعی یا جمیعی باشد چنگبان و مسخرگان را آنجا طلب کنند < . (کلیات عبید زاکانی - ص ۲۰۶)

او در قالب هزل انتقادهایی از طبقه بالا میکرده است، و استقبال مردم از مسخره بیشتر بغاطر آن بود که او زبان حال اکثریت مردم و بیان کننده و نشان دهنده دردهای آنان در برابر طبقه بالا بود^۱، و این همان چیزی است که بعدها به يك شخصیت دیگر نمایشهای ما یعنی «سیاه» منتقل شد.

برخی از مسخرگان - که در روزگاری پیش آنان را «طلحك» میخواندند - مخصوص دربارها بودند، و آنجا هم حرفهایشان را در قالب هزل و هجو میزدند و برخی مفاسد سطحی را نشان میدادند و گاهی مسخره با همکاران یا شاگردانش نمایشهای کوچکی ترتیب میدادند. سرجان مالکم در «تاریخ ایران» می گوید: «یکی از اجزای لاینفک اسباب سلطنت شخصی است که کارش مسخرگی است». سپس به شرح يك داستان از مسخره کریم خان میپردازد و اضافه می کند که: «این رسم مسخره نگاه داشتن که حال در ایرانست با کمی اختلاف در چند قرن قبل در جمیع خانه های سلطنت فرنگستان بوده است»^۲.

عبیدزاکانی داستانهایی زیادی از طلحك سلطان محمود نقل کرده است و موضوع مسخره نگه داشتن در دربار تا اواخر سلطنت قاجاریه ادامه داشته است. از مسخرگان مشهور دربار باید به «کل عنایت»^۳ مسخره دربار شاه عباس اشاره کرد که سرجان شاردن به چند بازی از بازیهای او اشاره کرده است^۴ و دیگر «کریم شیره ای»^۵ مسخره دربار ناصرالدین شاه که با دو شاگردش «چوردکی» و «ماستی» قهرمانان و شیرینکاران نمایشنامه «بقال بازی در حضور» نیز می باشند، نیز «اسمهیل بزاز» و «شغال الممالک» و «شیخ

۱ - «رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز - تاداد خود از کهتر و مهتر بستانی». عبیدزاکانی.

۲ - تاریخ ایران - ج ۲ (ناشر کتابفروشی سعدی) ترجمه میرزا حیرت - ص ۱۹۶

۳ - راجع به کل عنایت جز کتاب شاردن، رجوع شود به کتاب هزار بیشه جهانزاده ص ۱۳۹.

۴ - راجع به کریم شیره ای رجوع شود به کتاب ادبیات معاصر رشید یاسمی، نیز شرح زندگانی من عبدالله مستوفی ج ۱ - ص ۸۳

نا گفته نباید گذاشت که شاردن فکر می کرده مسخره همان کلمه‌ای باشد که «ماسکواد» اروپائی از آن اقتباس شده^۱ و نگارنده گرچه منکر رابطه‌ای بین این دو کلمه نیستم ولی فکر می‌کنم که ماسکواد از ماسک اروپائی گرفته شده باشد .

معرکه

بازیگرانی که با بازیهایشان حلقه مردمی را بدور خود جمع میکردند و برای ایشان سرگرمی فراهم می‌آوردند، در سطح‌های مختلفی کارهای کوچک نمایشی انجام میدادند. بازی دادن حیوانات چون خرس، میمون، بز (توسط برخی لوطی‌ها)، بجنگ انداختن جانوران، و مارگیری (توسط مارگیر) و غیره به‌مراه شیرین‌زبانها و حرکات لازم، و ساز (که معمولاً کمانچه و دنبک بوده) همراه آن مجموعه کوچک و متنوعی بر سر راه مردم رهگذر قرار میداد که آنها را جلب میکرد. بندبازی، رسن‌بازی - (به‌مراه دلچکی که روی زمین حرکات بندباز را تقلید میکرد و مردم را میخنداند) - و شعبده‌بازی و چشم‌بندی (که در آن بازیگر جزء کارهای غیرعادی عجیبی هم از صندوق بیرون می‌آورد) و غیره همه در کار بود - برخی از این بازیها هنوز گاهی نگرنده روشن‌امروزی را بیاد نخستین نمایشهایی که جادوگران قبایل برای مردم قبیله‌شان میدادند، می‌اندازد. بین معرکه‌گیران برخی شکل‌های نقالی چون مسئله‌گویی و خصوصاً شمایل‌گردانی، و یک نمایش جدیدتر یعنی شهر فرنگ^۲ که شکل کوچکی از گفتن نقل به‌مراه تصاویر است وجود دارد. این بازیها تماشاگران بسیار داشت، ولی شعبده‌بازان که کار خود را با گفتن داستانها و نقلها - با حرکات مربوطه می‌آمیختند، و شمایل‌گردانان از موفق‌ترین گردانندگان معرکه بودند. عامل کلیه این بازیها از طرف مردم «مرشد» خوانده میشد .

راجع به معرکه از قدیم‌ترین ایام اشاراتی در نوشته‌ها آمده است ،

۱ - سیاحتنامه شاردن - ج ۴ - ص ۱۸۸

۲ - Vue dé Optique فرنگی که به ایران آمد . هم از راه اروپا، و هم از راه هند . و باین طریق هم شهر فرنگ خوانده شد ، و هم شهر ببشی (این دومی در شیراز و اطرافش) .

و فکر نمی‌کنم لازم باشد که بخاطر اثبات یا تعیین قدمت آن محتاج شواهدی باشیم^۱. در همه جهان مسلم است که معرکه گیری با اندازه قدمت جوامع بشری قدیم است. میتوان سخن را کوتاه کرد؛ ولی نمیشد که از شمردن این خرده نمایشها صرف نظر کرد.

مطر بهای دوره گرد دست‌های مطرب دوره گرد که بیشتر از اصل کولی بودند، در شهرها و ده‌های گشته در جاهای مخصوصی از شهر یا مجالس اشراف می‌نواختند و میرقصیدند و می‌خواندند، و احياناً نمایشهای کوچکی هم ترتیب میدادند. در دست‌های این مطربان سیار بازیگران هر يك در بازی خاصی ماهر بودند. اشاراتی به بازیهای این دست‌ها بصورت متفرق شده است و برخی واژه‌ها ما را به آنها متوجه می‌کند، چون واژه «صورت باز» که ظاهراً کسی بوده است که اشکال ظاهری تیپ‌های مختلف مردم را تقلید میکرد^۲. «شیشه باز» که رقصی میکرد با شیشه‌ای^۳، و ظاهراً

۱ - با اینهمه بدست دادن این دوسه نمونه بدنیست:

« در آن تاریخ که ابوعلی سینا از علاءالدوله از همدان بگریخت و متوجه بغداد شد، چون بغداد رسید بر کنار شط مردی هنگامه گرفته بود » (کلیات عبید زاکانی - ص ۳۵۳)

« ... خوبتر بینند مردم بازی از گرد بساط » (کاتبی نیشابوری)

« آن رسن کش به لیلیا سازی - من بیچاره در رسن بازی » (نظامی)

« این بوالعجیبی و چشم‌بندی - در صنعت سامری ندیدم » (سعدی)

واژه این مقوله بسیار است. و مجموعه این بازیها را یکجا شاردن در میدان تبریز دیده است، میشود گفت واریته عظیمی بوده است و شرح آن خواندنی است. رجوع شود به ج ۲ - ص ۴۰۷ و بعد، و یکبار در میدان شاه اصفهان در مقدمه برگزاری جشن شاطر که ناپیسی هم بوده است - رجوع شود به ج ۴ ص ۲۰۵ و بعد

۲ - صورت باز: « شخصی که روزانه اشکال مختلفه ساخته مجلس را گرم

دارد ... » (فرهنگ نظام)

۳ - شیشه بازی: « بازی نشان دادن شیشه‌ها، که چند ظرف شیشه‌ای را در

هوا انداخته يك يك میگیرد و باز به هوا می‌اندازد، نیز رقصیدن در حالتیکه ظرف شیشه‌ای بر عضوی گذارد، و طوری میزان نگاه دارد که در جنبش‌های رقص، شیشه نیفتد »

(فرهنگ نظام)

رقص‌های دیگری چون دیگ‌بسر و رقص نانوا^۱ که امروزه باقی است از همین مطربان دورگرد به ما رسیده است. یکی از مدارک مراجع به بازیهای



بخشی از مینیاتور سلطان محمد نقاش، نشان دهنده مطربان دوره‌گرد با لباس و چهره آرائی جانوران

۱ - این رقص نانوا را من خود در حدود ده سال پیش دیده‌ام. بیشتر به پانتومیم می‌رود تا به رقص، البته حرکتی که تقلید میشود با نوای یک ساز همراه و جور است، درتندی و کندی، هزل وجد و غیره.

مطربان میناتوری است از سلطان محمد نقاش که مجلس عیشی را نقش کرده است و در آن پوشش سه تن از مطربها - که چهره یا چهره آرائی شبیه بوزینه دارند - پوست حیوانات است .

در این دستها - لااقل تا وقتی در محیطهای مذهبی بودند - مردان و پسران جوان بالباسهای زنانه بجای زنان میرقصیدند و بازی میکردند ، و شکی نیست که از بین مطربان دوره گرد بوده که بعدها نمایش های تخت حوضی و غیره بیرون آمد، و دیگر همانست که بنگاههای شادمانی کنونی بجای آن نشسته است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی